

قطعه باید داشت که داده شد هیچ کس نشان دیگری در آن نیست
 نداد و بر همین گذارش که گفتم ساخت که آن گذارش متعلق
 بذات دارد و آن با سودگی ما و سرقی ریاست ما شامل است
 و در این کتاب آن نقصان احدی متصور نیست و از آن جا
 که تغیر دیوان مقصود کلی و قلبی نواب همیشه بوده ایلمی همان نظر
 نگاه کرد که این بدف زنی بر آن نشان نگاه بوده باشد
 پستم همان ماه ایلمی توجیهی دیگر پیش آوردن ضرورت نگاه
 که بر میل و اراده نواب او را اطلاعی دست داد یعنی بعد
 از آنکه بر خصلتهای نواب و پس از حصول احوال تراپ کسب
 کرد از روزمره نشان می یابم که هر چند در سجا آوری و قتها
 شرایط مخصوصه با سرکار کمپنی مربوط اند اما اراده قائم
 دارند که به کامرانی اقتدار کامل خویش در مقدمات خانگی
 و بر مملکت میراثی و بر رعایا مطابق مضامین مدعیه تم

عهد نامه مفصله لکنو باقی دارند و در قیاس با نیت که نوشته
خواه آینده و خواه حال در مختاری کلیت هیچ حسرتی داشته
باشد و همچنان نظر او برین نشکناه قائم است که مختاری تمام
حالات اندرونی مملکت بدون تمام مداخلت و مداخلت
سرکار عظمت مدار و تخفیف درجه بدرجه و اجرای اندرونی
در مملکت خویش بوده باشد و ایلیچی نوشت که عرف بر
مداخلت در جزئیات ترکیب ظلم و تعدی که در ملک او دجا
است باعث بوده باشد و الا ظاهر این هیچ اراده مندرجه
نه نامه آخری بعمل آوری آن نبود و بی شک از چندین
پیشینان هم بر ملا از آن دخل انگاری واقع شده است
ایلیچی سلسله جنابانی مقدمه اصلاح فوجی را بجز اظهار
بکنایه مناسب ندید با وجود حقیقت که مراعات نواب را
در کارگذاری اندرون مملکت خود بی ضبط احد حاصل بود

که مقصد عمده مشتبه نظر ما اینست که اصلاح فوج نواب با تمام رسد
و بجوای این این امر را تحریک بر آن دی هی علی التواتر میگردند
اما ضروری باید انگاشت که قبولیت نواب درین امر از هیچ یک
شرایطی که هر چه عاجزاً و لابدی ضرورت با لکلیه کم و بیش
نیاید چو که وزیر هم با کشف راز خویش و هم در قبولی و
اصلاح یعنی انهدام فوج اجمال ساخت کورنر مکاتبه مورخ
نجم نوم بر تحریر نمود که وجوئات مجدد که ضرورت و محرک
که بند و بست نصب فوجی کامل و بی تقوی و در عمل آید از شما
مفصلاً در معرض بیان آمده است و قیاس مادرین امر مطابق
قیاس شما بوده است اما دلیل که بر تقرر این امر بر غیر تحریر
شاید بجزین خاطر شما نرسیده باشد ازین باعث فرصت
وقت یافته صاف و صراحت بیان میسازم مورخ گوید
یعنی برهان و استدلال کورنر این بود که بر کمپنی مطابق عهدنامه

حفاظت ملک نواب لغز و دشمنان و خصلت است و زمان شاه ملک
نواب عازم است و شاید دیگر الی هم بر سر پرغاش بوده باشند
و دفعه مقتضای ضرورت امداد رسانی جمعیت در مملکت فوراً
و بر وقت در اختیار سرکار کمپنی بوده باشد در صورت
قیاس مستحکم مانیت که سرکار کمپنی شرایط مکمل خود در باره
حفاظت مملکت شمارزهم دشمنان آنوقت نمیتوان بجای
بجز آنکه در آن ملکها مدامی بودن چنین جمعیت که در حفاظت
کامل بغیر از امداد جمعیت دیگر در هر وقت کافی باشد و ضرورت
جمعیت دیگر که در صورت دیگر ضرور باشد مطلوب خواهد
باشد. **مورخ گوید** در محل دیگر مقوله کورنر چنین بود
که جمعیت در هر وقت برای محافظت ضرورت بلکه در
وقت صلح هم بان درجه که در نصب جنکی حاجت میباشد
و او را ازین متنازع فیه بالا تر سوال عجمه از جو اوج است

اینها غرض است تا گردن نصب فوج دومی بکنند باینکه همزمان
 چیزی کم و بیش من بذالقبیل میتوان بنداشت اکنون بر سر
 آمدن مطمح نظر کورنر افتاد و ترکیب آن چنان قرار گرفت که بی
 استرضای نواب فوج انگریز تعداد مقرر در ملکشان فرو
 آید و مبلغ ضروری بنابر رسانیدن او را در آن جمعیت فی الفور
 از نواب طلب شود و عدم مقدور نواب در بجا آوری جانشینان
 بر اینجه برای مخلص خود از موقوفی جمعیت خود نواب را محروک
 خواهد ساخت بدانکه کورنر جنرال بر چه پایه انصاف اینکت را
 اساسی بناو یعنی کورنر این وجه را پیش ساخت که مفتم
 است که معرفت سر جان شور از انطرف قرار و مدار ^{فوق}
 با افزایش جمعیت کمینی گاه گاه اندرون مملکت شما نااطمینان
 بان الفاظی که آن علانیه ریاست کمینی را حقیقتی میدهد
 هر وقتی که خواهد رقم ضروری این افزایش تقرر نماید و این

برسانیدن مصارف هر کدام جمعیتی که از سرکار کمپنی بحفظ و حیات
شما ضرور مشهور گردد باعث میگرد و وسکتی کورنر
پاین مطار عا را بطول و بسط با یکی لکنو مکرر تحریر ساخت
عبد نامه مفصل شده مابین لکنر نیز و وزیر با استتوار
سر جان شود و در باب جمعیت با سواران با فون از انوار است و در
صان صاف طرح ساخت یکی نصب فوج مقرری و بدام
دوم افزون تقریبی و انجام پس کورنر و مطیعان منضم
انگاشتند که افزایش غیر و ای می را نصب و ای می قرار دهند
هرگاه ان معنی را بکنون خاطر خود و محلی و او ندی بکلی فواید اختیار
و مطلق العنانی بحصول انجامید چه تعداد و این افزایش
شخص بود و بر کورنر جزل موقوف ماند نصب مدامی بیاید
عبد نامه که آن بی کم و کاست محدود ساخت که هر چه منظور است
منضبط سازند حقا که این متعلق غالب بر مغلوب است

منقده بازدهم است دعای نواب شکر است و تقریر
 پیش از آنکه مکاتبه مورخه پنجم نومبر نزد ایلیچی وصول کرد و نزد
 بقدر و بتاریخ دوازدهم همان ماه امری که وزیر مقدمه اش
 بیشتر ایما ساخت و اصل مطلب را تا حال در نهایت اخفا داشته
 ظاهر ساخت و قبل از بیان آن چند دفعه کلمات بعدی بی صبر
 در باب قباحت های ریاست و ضعف نالی که خود را در آن
 می یافتی تباریب آوردن و اتقیا و خلاص بق طرف خود کشیدن
 بر زبان آورد و این الفاظ بان کنایت مشتمل بود که در اول
 ایلیچی صاف گفت که نواب نقشه انزوای خود را بر ریاست
 منقده کشیده اند اما در همان زمان تو این ریاست منضبط
 میشد و نقشه عمارتها طرح میگشت و با تنظیم خانه مشغولی داشت
 و مقدمات اجز ریاست هم اجرامی یافت پس از همه معمولات
 چندان اراده قیام متبادر میگشت که ایلیچی قیاس خود را محلی

ندارد که گاه کلمه صورت کنز در لغت خلیج او پشت و صبح و روز هم
برای ملاقات بدرستی صورت معظم تقرر کردید اینچنین
گوید که وزیر سلسله سخن این میان ابتدا نمود که من بارها با علما
گفته ام که اجرای حقوق ملکی در حالات موجوده از ما غیر امکان
که غالباً شما عرض اشغال در دست مفهوم نگرده باشند اینچنین
آورده باشند که این کلمات شاید بسوء مزاجی تخریک وقت
هر زمان آمده باشد اما اصل الباب مطلب نواب و خویش
و من تبرک ریاست بوده که بطمانیت ذات خویش یا بحصول نوید
خلاقیت نظم و نسق کردن نمی توانند و در ضمن گفتگو بیان خست
که قلب ما تحمل اینکلمات برداشتن بار ریاست را عیب نگردد
و چونکه یکی از پسران ما سندنشین خواهد گشت نام و نشان ما بانی
خواهد ماند و در اینجا که مالک خزانة کثیر ام برای حصول کنز اوقات
و شبها در آن تمام مثنویات خویش در آن روز کافی است و صبح

چهارم در صحبت دیگر در همان ماه از زیر توجیهی که تحریر کرد
 اورا براراده عزت و انزوا پیش آورد ایلی کوچید که آن بر استغنا
 اجمالاً اهل بغاوت و کجروشان خلایق دیگر مشتمل بود و شایسته
 کشت بر یوفائی و عدم سرگرمی از کسب نیکه بانواب نفرت
 دہشتی و نیز بطور کستاخی و نافرمانی عاملان بلکه از بعضی
 بر ملا سر میزند شکایتها نمود ایلی کوچید که هر چند ظهور ^{مستقیم}
 سروری بخشید و فواید آئنده درین باب بعمل آوری
 بحصول صلاح و فلاح ریاستین در نگاه آوردم
 بر اینهم فہمائش و زیر از راه غریب توجیہاتی کہ همان زمان
 بعمل آورده بود مناسب دیدم و بیان ساختم کہ تدارک
 این مجموعہ قباہات ماسہل و در اختیار انصاحب است
 چہ حکومت با قوت و با انصاف اطاعت خلایق را بر روش
 مستقیم محبت با ذات و ریاست شما خواهد کشید و روش

استقامت و ولداری از محبت شما و فایز پیدا خواهند کرد و حقیقت
 و سرگرمی و محبت تازه خواهند نمود و اصلاح نوحی امری است
 مخصوص که در دمان کساحی عاملان لجامی خواهد بود و
 المقصد من در ذمه خود گرفتیم که اگر نواب از مشاورت مصحاب
 اغراض که خود را در چپینند و مطابق بنید و نصاب مختلف
 و پیغمبر خدای که کورنر بزرگوار ما خواهند رسانید رفتار فرمایند
 مقدمات ریاست هم با سالیان شما بحصول نام آوری عمده
 و هم ترقی و خوشنودی ز عایا جاری میتوان ماند نواب و
 در مقدمه سوال ایلیچی بابت اصلاح جمعیت جوانان و چونکه
 اراده تبرک ریاست مضموم دارم پس همه قیل و قال این
 فعل عیب است و یرا بقیاس ایلیچی هم یار و حاجی گشت
 و گذاریندن مکاتبه کورنر مورخه پنجم نومبر در آن آیام نامناسب
 و است و در مقدمه خزانة و جواهرات و ولایت نهاده

نواب مرحوم از کوزنر حکمی طلب نمود چه از کلام نواب و ریاض
نخست دریافت نمود که نواب به بردنش همیای خود و بعت ^{کاه}

خویش عزم مصمم دارد

بمقدمه دوازدهم در امر ساختن کوزنر به ترکیه تسلیم آن ^{کنند}

هر چه ایلیچی فرحت خود را در هوای ترکیه ریاست نواب

بروزی داد به نسبت آن سه روز و جو شش که کوزنر را از

جهت بدام افتادن چنین صید کرده و مانع بود نهایت

کم بوده است و در مکانته مورخه پست یکم بنام ماه سکتری

فوج مینویسد که مرا از پیشگاه نواب کوزنر حکم نافذ است

که ^{باید} برود خطوط به دوازدهم و چاردهم شماره اطلاع ^{سام}

و کوزنر در صد و طیاره احکام مفصله با انضباط قوانین

مقدمات مشکل و عظیم مشتمله خطوط شما میباشند و در ضمن

این با اطلاع ساختن قیاس خود که معمول بر تفاوت مشتمله ^{شما} خط

بوده است و کورنر را فی الجور غور و فکر آن ضرورت مبرم حکم
 صادر گشت سوال نواب وزیر بچندین نواید نه فقط سیر کار
 کمپنی را بلکه تمام خلایق او در اشامل است که کورنر جنرال محوظ
 دارند که هر قدر درین امر استمالت ممکن باشد آنرا با فراط
 نمیتوان دانست و کدام رویداد در مزاحمت مانع از این امر
 عمده که خوبی انجام آن ظاهر است حاصل نیست و نیز مستقر
 خاطر دارند که از نتیجه حصول تمام اقتدار ملکی و فوجی
 مملکت او در سر کار کمپنی را متصور است و لار و صاحب را
 کور انیت که بنابر حصول این انجام ترک ریاست به تکلف
 بذریعہ وزیر بوقوع آید چرا که این امر بالضرور در مصلحت
 بر سه مطارحات خواهد آورد و یک نوع مراد را ششگی
 خواهد انداخت و اغلب منظور نظر کورنر همین است که طرح
 ترکیب عمل سوال وزیر بتقرر عهد نامه مخفی می باید ساخت

که از طرف نواب در آن شرح میمانند چنانکه در وقت و این
 هر چه از طرف این ریاست قرار خواهد شد تمام اقدار ملکی و مملکی
 اختیار فوجی مملکت بقبضه عمل سرکار کبیری مفوض خواهد گردید
 و خوبش کورنر بر این منوال است که در تانامه بدانکه در نزد این مندرج
 نشود بجز اینکه در حق آنها تقرر معاش معقولی ضرور خواهد افتاد
 و در باره بیان شما که در مقدمه خزینة ریاست و امانت اینست
 که اگر وزیر بجا آوری مرکز کورنر را در معرض قبولیت خواهد آورد
 کورنر جنرال آنجا را در قبضه تصرف نواب دادن بچگونگی کامل
 نخواهد داشت اما مشروط بر اینکه مملکی بقایای جمعیت سرکار کبیری باقیای
 و دیگر بجزب الادا باید که اول از نواب ادا کرد
 مقدمه سپردیم و در کار نمودن نواب بر ترک ریاست
 موافق همین مرکز شواد عهد نامه بزودی طیار گشت و نزد ایلچی
 با شمول تشریح توجیهات بطور یادداشت ارسال گردید

چو ای تمنا می این مدعا کور نیز راجحان گرفته بود که گویا امرای ختم
 رسیده انگاشت و یا بانصرام میرسد یقیناً پذیرفت و مطابق
 حکم کور نیز فرستی بلحاظ دور اندیشی متضمن تقسیم جمعیتی بر فرودگاه
 بنابر مطلق ضبط و نسق و حصول اقتدار سرکار کمپنی در مملکت اورد
 سر کرده فوج طیاره بخت کند بریند و در ارسال اخبار و شطرنج
 جدید و حکم و در طیاره ای این بنا بر هر قسم و سپهر منقضی گشت
 و در همان روز نقش هر سله کور نیز در مقدمه ترک ریاست اولانوس
 وزیر را برتر گریخته مسوده آن عهد نامه انگلیسی داده بعد از بنا
 طمانیت بخش و پس از تشریح بعضی جزوایات را که محض تخریب آن
 وزیر عهد نامه را بملاحظه آورد ایچی گوید که چون وزیر مسوده ای
 بخوبی نه فهمید آن بد را بمقابل ما پیش کرده استفسار سا که شما
 معنی این را چه فهمند جواب دادم که این مدعای حکومت مملکت را
 بدست سرکار کمپنی تسلیم میسازد نوابان بر زبان آورد پس کلام

در این مقدار برای جانشین من باقی خواهد ماند پس بجواب آن ختم
 که این نقشه برای جانشین چیزی تعهد نمی سازد نواب سوالات خود
 علی التواتر جاری داشته باز مستفسر گشت در دو مانی که از ساهی
 در از لغت ممکن بر ریاست بوده باشد آیا جایز است که حکومت
 میراثی خود را ترک سازد باز پاسخش بدو اتم که انصاف و مهمت
 کورن برای آسایش و استغنائی آن خاندان معیشتی کمتر مقرر ساخته است
 و هر چه چنانچه که اتفاقاً ساخت نیز در آنجا شرط این معنی را که حکومت
 کامل و مطلق بود و زیر بدای در هر کار کمینی تفویض سازد تو چنینی
 مختصر ساختم یعنی در باب این صحبت گوید که حرمت اخراج
 و دلایل دیگر نمیتوان داشت اما اینقدر میتوان گفت که هر چند
 نواب مگر کوز دل خود را خفا کردن میتواند است اما حقیقت آنست
 که اگر نفرت کامل در بنای این عهد نامه در دل نواب خلیجانی
 داشت هر آینه آنرا در رسم و عدم تغیر در چهره پوشیدنش

توانستی یک کاغذ شکر با چای نوب طیار کرده ایلیچی و اصلانج
یافت از وزیر مقتضای رحمت خود بطور دستاویزی بارو
ترک بیایست نژد کورتر سال گردید و در جواب آن کاغذ مطلق
مورخه شانزدهم و سیم از نژد کورتر فایز گشت خلاصه
اینکه قیاساتی را که بر آن نقت ترک ریاست بر دل خود
تقومتی دهند و نژد نواب مدام امکان بود تعزیر حالتین مانده
لدا هم راه دیگر حسب مقصد نواب ایقانی بخشند و همین معنی
القاسانند که مختاری مطلق حکمت در قیاسه دیگر نیز آن محول سازند
تباریح نوزدهم و سیم ایلیچی باز تخریر ساخت که بعد از مرخصت
از نژد نواب خواه حقیقه و خواه تفسیحا از نسبت برین رحمت
وزیر خود را چنان متعکد و انمود که از نظر نواب خاطر خود پوشید
نبوست و این راز را بفرق در صحبت معمولی و سداب کار و با
مقرری قاشن ساختند هر چند که از هیچ وجه گمان ندارم

که نواب سبب اضطراب خود را خود و بهر روز آورده است لیکن
 که اسب حرکت بخندین بی احتیاطی و عدم مراقبتی هرگز که ضرورتاً
 گفتگوی بسیار و توهمات پشمار در متعلقان شان و حلالی
 شهر سبب شده است و مفیدم و سبب روزی را راده حاضر
 خوردن فردا با من نموده اطلاع نمود مگر بوقت ده ساعت
 پیغام آمد چون که نواب افتاب خوردند چشم شان بعد مرض
 معمولی چند آن متضرر شده است که در همان روز با یقینی وعده
 خود پدید آختن نتوانستند اما امروز نزد من خوانند آمدند
 حسب وعده رونق افزا گشتند هر گاه در تخلیه صحبت منعقد
 نواب سلسله کلام شروع کرده گفت که در کاغذ مرسله نزد کونیه
 با اظهار بعضی حالات و وجوهات اشاره کرده که از آن
 اجرائی کار ریاست را متعذر انگاشته اند و توقع داشتند
 که آنجناب از ایشان انکشاف توجیهها آن حالات و وجوه

حادثات استغفار خواهند فرمود و نیز نواب گفتند که از سوال
 فرموده لار و صاحب اینقدر نفوت و ردول من حاصل است
 و در میان امر ضروری که قرار یافته است و اطواری که ترک
 ریاست بران محول نموده ام از بس تباعد و وسیع موجود است
 و باز گفت که اختیار این امر بر سر شان میان خاک مذلت
 خواهد ریخت که از راه پیش از خیر امکان ساقط است و کما
 با اختیار خویش قبول نمی توانم ساخت و نیز انیکونه کلام را
 جولان داد که ریاست درین دو دو مان باز قریب صد سال
 موجود و مطابق شرط مجوزه کورنر ریاست را در سر کار گزینی
 مستم داشتن فی الحقیقه بمقابل جواهر و خزان بمعرض مسیح
 آوردن است پس بر ضیال ادب نام بزرگان و پسر کونز کا
 اولاد خویش ایشانرا بالاتفاق لعدم قبولیت چنین ذبح
 کلان بحصول آرام و آرزوی ذاتی باعث گشته است آخر الام
 ۶۵

باین نواب بر زبان آورد که خوب میدانم که تمام اقتدار سرکار پنی
 کور قریباً اختیار کور نزد داشته شده است ایلمی گوید در مقدمه
 بیان تمام مطارعات نشان داده است جناب در باره عدم
 تقریر عایشین وزیر باسخی داد که چون کور نیز بمعرض قبولیت
 نیامورون خبر و سوال نواب عزم خرم دارند ایشان هم از
 عزم انزو اگر قن و ریاست را بد بگیری محول ساختن در کد
 مورخ گوید اگر نواب در صورتیکه بر اراده خود مستقیم
 همان زمان ایلمی از اصلاح نصب جمعیتی که انفرایش فی الفور
 بعمل خواهد آمد در یادش داد ایلمی گوید من در این مقام التماس
 دارم که آنجناب بر جواب وزیر درین معامله توجه خاص
 بغور مریعی دارند چونکه آن بفاش ساختن مرکز اصلی شان حافظ
 است و اغلباً معنی اصلی این الفاظ یعنی بعضی وجوه است مگر
 تذکره یافت و باین بزرگی پوشیده داشته شده است

۶۷
همین است که نواب فرمود که اصلاح انتصاب نواحی مستقیم
موجوده کورنر در مملکت اقتدار را منهدم خواهد ساخت
مقدمه چهارم عتاب نمودن کورنر بر نواب وزیر

همین اظهار وزیر کورنر را مایوس ساخت و نهایت بدرجه
غیر معمول بر سر عتاب آورد و بیت منعم شنبه در خط خانگی
سکرتی کورنر با بلجی مرقوم میازد یعنی مهربان من از ^{مشکات}
کورنر مرا حکمی نفوذ یافته که بشما آگاهی دهم که مکاتبه شما مؤخر
نوز دهم و سیر موسوم کورنر وصول یافت و کورنر عزل را
از فریب و عدم صدق هر چه کردار نواب در امر حال
است از بس ششتر ساخت و اشتباه کلی ملحوظ خاطر کورنر است
که مقصد مقدم نواب درین امر بلکه فقط همین مقصد بوده
که در اصلاح نواحی جلد برداری نمایند تا آن مدت که ایام غیر مستقیم
برسد و ظهور همین اصلاح خاصه درین سال از خیر امکان رود

مورخ گوید در خط خویش کورنر موسوم صاحب حکومت ولایت
 بمشرف است پنجم جنوری سنه یک هزار و هشتصد و شصت و نهم بود که
 از انکاهی دادن بانصاحبان نهایت افسوس حاصل است
 یعنی مرا اعتماد کلی حاصل گشته که سوال نواب در باب ترک
 حکومت که سواد نقلت مندرجه خط مورخه است پنجم نوامبر
 ارسال گشته بود از ابتدای حال حرف شعبده بازی بوده است
 و مقصد او از لیت و لعل برهم ساختن اصلاح مجوز و مینوی
 فی الحقیقه جوش کورنر در جستجوی انیطلب بیرون آمد
 از اطاعت تجاوز نموده چه صداقت نواب اگر چه قابلیت
 ادعائی داشت یا نداشته اما ترک ریاست بنظر تقرری
 عهدی برای پسر خود سخنی دیگر و ترک ریاست خود بنا بر
 تقسیم در سرکار کمینی صورت اخراست و ازین قسم
 سوال مرجوعه بر ملا و تشدد همچنین سوال کورنر را می باید یا

یا پس از آن از بوق همگامی خود بنظر و عیای بی بر سر طلال آورده
 به مجرای ترکیب اصلاح فوجی بدون توقف یک
 آنی مستقیماً بر آنکسخت و وجه اضطراب زیاده ترسیم
 بوده که موسم بارش که در آن اذیت بود همیاست
 گریب سیده بود و اظهار کورنر در نکاتیه دیگر بصاحبان
 حکومت تخریر ساخت که با یلچی فی الفور حکم نافذ گشته
 که خواهد بذات خویش و غوره بشمول سر کرده فوج کمان بود
 پنجمی که نزد آنها ضرورتی در عی باشد کبیل ساختن پلان
 عملی التقسیم نفوذ گاه های مختلفه مملکت نواب مقتضای
 مصلحت حکم صادر سازند و اطلاع نمودن نواب بر
 جمعیت افزون در ملک شان و استعداد ساختن از ایشان
 بند و بست لا بدی با بودی با هواری بر جمعیت کار فرما
 بوده باشند تا بیخ چهارم خوری سنده بکند از دستشده

ایلمچی گوید وزیر را اطلاع کردم که پاره جمعیت از طرف کوه
 مقرر شده بنابر افزون آن در او و مطابق قدرت که در
 من برای داخل شدن فی الفور در مملکت او در طیارستان
 و من برای تعیین فرودگاه پیش از زومند مشاورت می نمودم
 نواب با التجا پیش آمده گفت که تا وقتیکه مرکز زیارت
 که بنوشتن آن مشغول ام سوء بعضی سوالات که در او
 رجوع آن دارد ملاحظه شما یعنی مادر نیاید و ما بکنه ^{آن} حقیقت
 نرسیم توقع که جمعیت مذکور قدم داخلت در نینک بالاتر
 نگذارند من در جوابش حالی ساختم که کوچ جمعیت را در
 تعویق انداختن با کلید غیر ممکن است اما چونکه در تجویز
 مقام و تقسیم فرودگاه یکدور روز خواهد گذشت بلکه درین
 عرصه سوالات مخصوصه خویش را و اشکاف رجوع خواهند
 نمود البته در یافت خواهیم کرد که نزد من پیشرفت موقوفی

جمعیت چه قدر کنجایش دارد و تا کجا جانیه خواهد کرد دید باز نوب
 در مقابل کلامی که تا حال حرف قبولیت باقرایش جمعیت ازین
 پسر نروده است در جواب آن من آن قانون را که پایه این ^{اراده}
 بر آن قایل شده اند بر روی نواب توجیه کردم نواب برانمیخیزد
 دیگر پاسخ داد که وقوع این امر خواه با اجازت و خواه بی اجازت
 ضرورت پس پشت ورت کردن ما که ام حاجت داعی کثرت
 همچنین برای پاسخ دهی آخر کلام نواب جایی گفتار هموار نیافته سخن را
 بطرف دیگر محول کرده اند بتاریخ پانزدهم جنوری وزیر کاغذ را
 نزد ایلی رسانید در این مندرج بود که شمارا اخوانی معلوم است
 که ترکیب مجوزه کورنر بچگاه قابل پسند و قبولیت مانیت
 و نحوه و در مکاتباتی که فیما بین کورنر و من در همین مقدمه جاری
 گشت است در یک قطعه هم صورت قبولیت این ترکیب مندرج
 مانیت باز نواب ظاهر ساخت که ضاف از خطوط کورنر در لای

و اعمی بر ثبوت مطلب مستنبط است یعنی تحریر کرده اند که ما بوییم
 تا بر تدارک خرج جمعیت موقوفی فوج پلانتن ماخر این جمعیت
 نخواهد شد بندوبست جمعیت و افر عمل نخواهد آمد و چون که
 هنوز هیچیک فیصله در مقدمه موقوفی جمعیت ماطرح نگشته است
 و جمعیت مذکور بر سر کویج است پس رزی بر این امر اجابت آن
 اندکجا خواهد آمد و رسیدن آن در قرابت برای بندوبست آن
 هرگز فرصتی نخواهد داد و دیگر بار نواب گفت با وصفیکه مراد ^{یعنی}
 حاصل است که از باعث این امر نبرادران خلقت در عمر معاش
 محروم و از موقوفی آنها پریشانی و فساد عظیم در دارالاماره
 بر پا خواهد شد بعد از انجام زین کاران از پیشتر آگاه و متنبه
 ساختیم اما چون که از زرخش کورن بر خوف میباشتم تا بر آن منظره
 کورن چارناچار قبولیت این ترکیب دادن ضرور میکرد و بعد از
 چند مقدمه را که حال هم در این سوکس خود بر آن آونجیه اند بطور

شرط شماره آورده اند که اگر وقوع این امر ضرورتاً لابدی است
 در پس چنانچه که چند شرط مفصله بعمل آید اول اینکه جمعیت
 از عدد مقدور ما بیرون نکردد دوم جمعیت افزوده در یک معلم
 افزوده آید و همواره همان جزو و گاه مقرر باشد که برای بدافع
 زمان نشاء دیگر دشمنان بکار آید چه خاصه محفوظ داشتن
 ارز و صرف بیانه آوردن این جمعیت بوده است و علاوه
 بر این نواب اعظم شرط ظاهر کرد که در تحصیل ملکی سر کرده اگر چه
 در اخلت خود نگرده باشد و بعد از دیگر سوالات محقر نواب
 اظهار نمود که از الطاف سرکار کیننی توقع دارم که چون دارم
 موجوده نظر بر رفع ناخوشی کورنر حتی الا امکان و دخل این تشریح
 قبول داشته ام آینده از صد و رسوالات دیگر مرابحه
 تشریح بتاریخ نهم جنوری حقیقت نامه که بتاریخ یازدهم
 جنوری از مسوده اش بایلیج اگاهی شده بود وزیر تشریح کورنر

ارسال نمود و در مقدمه آن اینگونه بیان ساخت که بعد از
 ممتد اجراء و ابایی ما بر این ریاست اقتدار کلی ~~و~~
 و خطرات همتا ک در ریاست برادر هم از طرف دشمن
 پیرونی و هم بی رغبتی سپاه عاید بود پس نشان ~~از~~
 گفت که با وصف این حال کاهی سخایل حاکمان ~~که~~ نیز نیاید
 که مدخلت تازه و بند و بست تازه که کورتر حالا فرموده اند
 بعمل آرند بعد از بیان ساخت که ما چه نوع ساخته و ~~پیر~~
 سر کار کمپنی میباشتم و ظاهر نمود که در هر زمان و هر دوران و
 شیوه و وسای قوی و عالی همگان کم کردن اخراجات و باز
 و پشتن کوشش و اعانت آنها که ایشان را زیر بنای خود
 جا داده اند نبود و گفت اگر کمپنی صدقت اعتماد ~~به~~ بسوی
 نداشته حکومت فوجی از من اخذ نماید و جمعیت خویش ~~در~~
 در محنت ما منصوب گردانند پس اقتدار ما از آن ضلع ~~انجام~~

هویت یافت و احکام مادر بیچ امر خواه کلی و خواه جزوی یافت
 در این مملکت و کلام بر کلام افزود که چون ایقانی در رم که از
 سید ولی واقف بود کی حاصل کردن و از مملکت اقتدار مرا
 در این مملکت نمودن گاهی مطبوع طبع لار و صاحب نخواهد بود
 نظر بر این نشانه انتخاب مکتوبات اصلی و رغبتی و این
 فاش خواهم کرد مورخ گوید نواب بعد التی و التی گذار
 مورخ مخالفت این امر با ظواهر سلسله دلایل که خالی از معقولات
 نیست در پیش ساخته میگوید که از ملاحظه مددوم عهد نامه
 انتخاب را عالی خواهد شد که در حین مسند نشینی با جمعیت
 مقرر در محافظت این مملکت زیاده باز آنکه از بیشتر
 می بود افزوده بودند و من خود ایفا کردن اخراجات جمعیت
 آنرا قبول کرده بودم اما در بیچ یک جزو آن تدابیر
 شده است یا اشاره کشتم که در فلان مدت افزایش دیگر

جمعیت دایمی قرار خواهد یافت و حقا که تجاوز ساختن آنرا
 مذکور در هر درجه نژاد مالی حاجت معلوم میگردد و از آن
 مدتی که می یابیم که بعد از انفصال عهد نامه مذکوره افزاینده
 دیگر بعمل نخواهد آمد بجز آنکه در وقت حاجت او که در آن
 و آن افزایش نیز بحد احتیاج خواهد گردید و تسلیحی نخواهد
 مگر تا بودن حاجت در نیصورت بدون ادعای که
 حاجت جمعیت را افزودن و اخراجش را بدم
 انداختن بمضمون عهد نامه صاف غیر مطابق است و ظاهرا
 مخالف وقت نیز است و در سواد آخر مدتی مشروط
 که تمام مقدمات هر دو ریاست بخوبی و با لاتفاق حدی که
 جاری خواهد ماند و نواب در مقدمات خانگی و برنگت
 میراثی و برافواج و رعایای خود مختاری خواهند یافت
 حکومت جمعیت از دست من گرفته شود استفساری ندارد

که آیا در معاملات خانگی و مملکت میراثی و رعایا و سپاه از آنجا
 هم جوهرت سلوره کجا ماند و من از علوهیتی سز کار انگر نیز و بطا
 در اول خود توقع دارم که انتخاب بر محبت ما اعتماد و وثق
 در رعایا خواهد گذشت و در زمین معنی بر روی زمین نام آور
 بطور افسانه حکایتی خوانند ساخت و من بر شکرانه این عزیز
 هست بدعا خواهم ماند مورخ گوید این التماسات بی تکلفا
 که پاسخ گذاریش از خیر امکان ساقط بود کورنر آنرا بر طر
 حل نمود و به ندانن جواب حید یافت و بر اثرش بدو
 خط سکتی بر فور تعجیل ریلچی را آگاه ساخت که مکاتبه
 شما مورخه هژدهم جنوری بشمول ملفوفه چند خدمت کورنر
 قبول نمود که در متن نوشته مورخه یازدهم جنوری بطور
 به ختم پنجم نو بهر موسوم و زیر بطرز جدید یافته مناسب

و فرموده اند که در استرداد آن مسوده معلوم شما وقت
 بگذر معطل نگذارند و بوقت استرداد از طرف ~~کس~~
 اینچنین بیانات ~~علی~~ ~~الاتصال~~ ساخته باشند که در تکریم
 بر آورده وزیر در امر عالی ~~معی~~ ~~برای~~ ~~این~~ ~~جواب~~ ~~مکاتبت~~
 سرکاری کورنر که بمهر و دستخط مزین بوده ~~مخصوص~~ ~~در~~ ~~معد~~
 که سود و بهبود کسبی و نواب تعلق عظیم بآن دارد ماورا
 نمودار کردن خفتی را که بالکلید غیر مناسب است از وزیر ~~معد~~
 بزرگی نسبت مقدم ذی اقتداران انگریز که واجب بود
 نهایت قصور واقع گشت در نیصورت کورنر را بهر نوع
 از تشریح آن کاغذ مرسله شما انکار است و فرموده اند که از
 نواب برای حصول جواب خط کورنر مورخه نیم نومبر ~~مطابق~~ ~~مطابق~~
 عقل و موافق رواج مرسوم معمول است استدعا نمایند ~~مطابق~~
 نواب در جواب دهنی معمولی هم حرف داشتن بر عزت

۲۹
خو آنصاف ریاست کبیری نگارانی که مطابق آن در کاغذ مفوضه شما
بسیار کجاست و مندرج کشته بود مناسب خواهند داشت آنرا
کوزنر حقیقت آنرا دریافت خواهید نمود که جواب چنین است

لای پی پی و ضمیمه غلط کوهی فاجش در حقیقت و دلیل چگونه

قابل و در حقیقت ملاحظه میباشد مورخ گوید اینست

تفکوی کوزنر بارشبی که موروثی و با حقیقت ریاست بوده باشد

مطابق رفتار و کردار کوزنر بلو می قابل غور و درایت است

یعنی در عهد نامه یک متعابد تمام شده ایطرا بان و فاداری

که نظیر آن نیست او بسیار دواز جانب دیگر فسخ و عدم ^{نظم}

درستی آن یا کمتر از آن که هر چه در گوشه خاطرش متکلم بوده

ظاهر میشود و نواب عدم مطابقت را که نزد او در مضمون

مورد آن و افعال کوزنر متحقق صاف عیان میسازد اما

در باب افعالی که گستاخی و بی ادبی را شامل باشد بلکه بلن کلمات

عاجز از نمودن آنکه بپوشی معادست از آنها پیدا نمود است
 و گویا حرفیست متعادل که همین چهار را از قبیل طرز نوشتن
 بر انصاف و عزت معلوم می نماید اگر چه بیشتر وقوع چنین
 جریمه برای نادیده آن متعاهدی که خواستش از انصاف
 نگردد دستاویزی سازند نبوده اما حالا که این حرف
 زدن را بگردنش انداخت که کفاره اش از هیچ سزا نیست
 ساخت پس عیان است که از همین روش وقوع بر نوع
 فتح عهد نامه هرگز خالی از تبری نبوده است خلاصه اگر معنون
 بچاره بدون گفتن یک حرف خاموشی گزید قبولیت ندان
 انداخته شد و اجمیانا اگر لب به شکایتی بگش و پس مقدم گشت
 که بر انصاف و عزت افضل تر از خویش حرفی داشت و اگر چنانچه
 جرم عظیم قرار یافت که افضل را از آدای تمام و اجباست
 و حقوق متعاهد مجرم بی لیاقت برمی الذمه ساخت مؤذنه

از آنجا که این کتاب درین علم بزرگوار از طرف نام کور در حکمت
 یافتند که برودن این علم کمال است و بیجا نبوده بلکه کور
 حکمی دیگر میسر است که تا برای حصول جواب مقصود آن مرتبه
 که نشاندهیم در بجزای آنکامی جواب در حل کشیده بود از هر
 سازند و این جواب بطوری که گمانند از در صواب تکلفاً
 از دست خط مختم بوده بدست خط جواب مستند باشد و بعد
 بحکمیت این در خط در این لحاظ رتبه این ریاست
 و هم بروش صدققت آن از جهت ترک کردن ریاست
 خود بخود بی تحریک از طرفی بر جواب واجب و محتم است
 اما اگر در اختیار کردن ترکیب ساخته کوزنر و بدادن جواب
 بیان احوال غریب جواب وزیر را بجهتی توج نامی گوید با
 است که تا ملات خویش را بطرز تعایت تکلفات
 و با دلایل و دستهای بی نهایت صاف صاف بیان سازند

و اگر نه کورنر بالفرض خواهند داشت که سوال اول نواب خدا
 محض شعبده بود و کورنر را هم بتدرک آن رفتار کردن چنانچه
 ضرور خواهد داشت و گویا آن طور نا لایق حرف برای دعا
 دادن ریاست کمپنی بوده است و کورنر از زمان ورود خود
 در هندوستان در اجرای تمامی امور ریاست مستقیم و راه
 صریح رفتار ساخته اند و نیز تمام مشیون همان رویه را پی
 نمودن چیزی از آن که همان رفتار با انصاف و عزت ده
 اراده دارند و تجرک کدام حکمت عملی و یا بارش
 مکر و دعا که در مقابل کورنر اصدی پیش آرد بر اینهم برکز از رفتار
 خود انحراف نخواهند ورزید و از همین جا کورنر با اختیار
 در اندام ساختن بنایی تدابیر مغالطه انداز و دشمنان سرکار
 کمپنی در هند تمتع یافته اند و اطمینان بر نوع حاصل است که کمپنی
 رفتار تقییم عقیده دوستان کار سازی خواهد ساخت

فروغ گوید سرگرمی و جوشش که کورنر را محرک ساخت که این معام
بکمال قوت بگذرد و از ملاحظه مدتها آن ملاحظه که متعاقبش موجود است

در نظرمی آید یعنی نقل بیانات مذکوره بر این فارسی بدستخط

کورنر من کشته نزد شما بذر پرمترجم فارسی فرستاده خواهد شد

و از پیش که کورنر حکم است که شما از ملاحظه نواب در آرند

در صورتیکه شما را ظن غالب باشد که بدربایت این معنی که شما

اجازت و حکم پیغام رسانی نواب مندرجه عهد نامر با الفا

که در آن میان کرده شده حاصل شده است در قلب و زیر

صفت مطلق خواهد انداخت یا در حالیکه که شمار امکان کامل

است که کاغذ من بدستخط کورنر به نسبت ترکیب آگهی زبان

باید تاثیر خواهد بخشید به حال در هر دو صورت بگذرانند

کبار پنج پست هشتم جنوری سفیر لکنو نزد کورنر شکایت کرد

بعداً نواب سجای اعانت قلبی به سجاوری پنج کنی فرج

وقت و تاسف بدسوزی بیان ساخت که گمان فحواهی کلام
 گفته خود را از آنجا برآیایم و گفت که بی وجه آرزو و مشتغول
 ساختن آن مقتدران را که برای حصول محافظت عزت
 و پرداخت اقتدار خود که بر آنها تکیه کرده بودم چه حد غم
 و حماقت خواهد گشت و اظهار عذر آن کاغذ باین کلمات
 ظاهر کرد که در او ما از آن صرف اظهار دلایل بود که از آن
 مستنبط میباشد و اظهار و اشکاف و سنجیده مریوز ^{مقصود}
 نبوده و در جهان جهت تحریر آن صورت را اختیار کرده بودم
 و شکوه که آن در نظر جناب اینچنین بر تامل گشت
 و در جناب اجمال نمودن بدون جواب فخطی که آنجناب
 اگر جواب ارسال فرموده بودند جواب بر من عانی ساخت
 که این تعویق از ضعف ادراک و از عدم استطاعت بر پاسخ
 گذاری مفصل بسلسله دلایل که اثر آنجناب تحریر فرموده

پدراگشت و توقع داشت که انتخاب به نام زبانی گذرانیده
 معرفت ما در یافت فرموده عدم امکان قبولیت سوال متر
 انتخاب بصورت جواب کاطه و موردیانه خواهند فهمید و باز
 نواب ستمسار کرده که آیا بچه توقع و بگذردم وجه و غاوی انتخاب
 با سوالات شعبده پردازی مرتب کرد و از نسبت آگاهی
 دادن ایلی بر این معنی که نواب را برای امور معلوم باین
 ناکواری است که بجای امداد مخالفت می نماید خط مطول
 از سمت کورنر تبادیبات سخت که درین امر بود پیش
 در مطاوی آن کورنر نواب ترسان و لرزان را معاتب ساخته
 گفت ترکیبی که برای تعویق ساختن درین امر و غایتش اینک
 اندام عمل مجوزه بوقوع آید الفصاحب بر آورده اند و در وقت
 رسائی به بر بادوی اعتماد کلی فیما بین شما و سرکار کمپنی حاذب
 و عدم اشطام در ملک خود و از انجمن غشس آمینختن خواهند نمود

و بدفع شود و در چنین روزی که در آن وقت در شهر می فرساید خواهد شد
 و نیز گویند در ضمن آن می نویسند که حرکت شما درین امر بدایت خویش
 بی اشتباه حرکت دشمنی است و چندان باغراض شما و هم منافع
 کمینی نقصان آور می توان شد و در حکام شما بر این اراده خطر اندوز
 مجبور آید پس هیچ اختیار نخواهد گذاشت سوای آنکه تمام شرایط محال
 فیما بین شما و کمینی انهدام رفته تصور سازم مورخ گوید
 اینم قول صراحت آشکارا می سازد که اگر نواب قبول نخواهد کردنی
 کوریز جنگ خواهند پرداخت چونکه اگر در حقیقت باین مدعا از ابتدا
 مرکز دشتی ایاراه صریح و مردانه و از اختیار کردن بگفتن چنین
 قوی که ما مالک ایم و خواهش ما همین است که بجز فرمانبرداری برود
 و توی تحمل دیگر سخن نخواهم شد بطرف همین مقصد و دیگر مطالب
 میسایند مورخ گوید کوریز خندان گرم جوشی حاصل داشت
 و اینگونه عادت هم گرفته بود که در پیشی که بران انجام کار خود محول

دستی در دل میگریزی چه کور ز درخمان خط و مقابل وزیر سخن خود را
 پروخت کرد و گفت که این نقش اندام جمعیت را خود وزیر
 عهد دریافت نمود و تامل و پند کردید کی کلی آن بیان ساختن بود

مقدمه ششما نزد هم اندام فوج نخواست بعمل آمدن

میش از اتمام ماه فروردی وزیر را محل اذعان گشت که بجز قبول
 علاجی نیست و مبلغ طلب شده هم بابت خواه جمعیت فرود
 آید کرده شد و برای شروع ساختن موقوفی پلاتن نیز حکمی صادر
 و در معامله غل نمودن افواج آیام چند منقضی گردید و بفرود
 مامور بودن بعضی در تحصیل داخل ملک که در آنوقت وقت تحصیل
 تعویقی رود او پس وقوع این امر هر جا که چندین مردم مسلح از نما
 مغزری بی بهره بوده باشند و بی آمیزش غل و غش در ملک
 و بدون میل خود زری از بس شکل بود و حقا که این کار بنهایت
 طور مستحسن و فرست و هم بر وقت قلبی آن مردم که بر این کار مامور

بودند بجز آمد و طبیعت و روش این کور سر بهین بود که کسی را که بر آنها
 از طرف معامله ریاست چیزی از تیت رسیده باشد آنها را ازین
 مشمول میدارند یعنی چونکه بقایای کثیره این جمعیت باقی بود و آن
 با کلیت ادانمی گردید کور نه ادای تمام و کمال بقایا با صراحت خود
 داشت و همان معنی سبب قوی بخشودگی محرومان گردید و هر
 عدم استرغار ادرا یافت به تدارک غلط فهمی اراده خود را
 معروف داشت و هر نوع تحمل نمود و صورت قوت داشت را
 گو که نمودار ساخت اما آنرا بصرف نشاندید و دلیل عفو را هر یک
 مبسوط گردانید بلکه جایکه تفاوت هم نمودار و دید بعد مغلوبیت
 هم از شعار عفو نگذشت و پیش از آن سال بدون کشت و خون
 و بی غل و غش از اکثر این امر فرار غت دست داد
 مقدمه مفید هم ایراد کردن نواب غدر علم مدال در پرده چنین جمعیت
 بر راه نوبرسند یکبار و هشتصد استدعای داشتن جمعیت دیگر از نوا

بوقوع آمد و نواب در خط خود موسوم به ایلیچ بالفاظ ذیل شکایتی نمائند
 یعنی شما از مدخل ملکیت بی خبری پذیرند و در تمام امور غیر حالی
 که بجهت گوشه نشینی و فوراً تحصیل در معرض وصول می آید ازین جهت
 مرا فکر و اندیشه بدرجه عظیم لاجق حال است که اگر از طرف ما در موسم
 حاجت زر تصور متصور کرد و پس در این کفالتی عظیم
 خواهد شد بنظر این من شمارا از پیشتر اطلاع کرده ایم که ما و
 با دایمی مطلوبه را اطمینانی حاصل نباشد از مواخذه هر ابروی اند
 خواهند داشت و ازین وقت بحکم که در حکم فایز گذشت شما
 کو اغذ داخل و مخارج ملک طیار سازند هر گاه آن کو اغذ
 صورت طیار می پذیرد شما اطلاع خواهد رفت و شما از وقت
 تکلیف فرموده کو اغذات را بلا حطه خواهند آورد و با آن
 هم دیگر برای ادای رقم افزایش را بی بیرون میتوان بر آورد
 من موافق مشوره عمل خواهیم کرد و در مقام دیگر در همان خط

تحریر ریاضت که بیشتر ازین در باره ترکیب مجوزه اصلاح
 جمعیت نوشته شده بود که معاوضه اخراجات جمعیت تازه
 به تخفیف جمعیت ما میسر می توان گشت اگر چه هنوز در کار
 جمعیت تخفیف آوردن جمعیت خود را یافت نکشت
 برایهم انصاحب تحریری فرمایند که بدمه ریاست این سرکار
 خرج جمعیت نوافزوده متعلق گردد و او بیده در حالتیکه
 به تخفیف جمعیت زری آدای جمعیت افزوده اول
 تا حال معروض وصول نرسیده است من به باز آدای اخراجات
 جمعیت نوافزوده را بجز اینکه به نسبت سرکار خویش الزام
 خلف وعده عاید سازم چگونه متحمل باشم
 مقدمه ششم استنباط کردن کورنر از ایراد نواب علیه برای گرفتن
 این شکایتها را کورنر برای برپا ساختن دعوی دیگر در دست
 یافته در خط موسوم ایچی به است دوم جنوری ۱۸۵۸ ظاهر است

که اگر آن بحران خطرناک رسیده است که نواب شرطی باید کار
 عظمت مدارا کردن نمی توانند پس این مصیبت ^{محمول}
 بر عفت نمودن نواب از نصیحت و گزارشات مکرر ما
 مقدم تر باید تصورید و اگر نواب بدل و سرگرمی در عمل اوری
 امر نیک اندیشی و انتظام و بی خانگی یعنی معزولی جمعیت ^{بجگاه}
 خود با صلاح من مشفق می ماند زری برای تدارک اخراجات
 جمعیت افزوده بکفاف مهیا میشت حالا بر سر کار عظمت ^{مدار}
 واجب است که در سود و بهبود نواب و سرکار خود که بیک روش
 و بزودی اقبیری و خرابی موجود است مداخلت کامل سازد
 که آن سبب نقصان زود را در داخل آگاهی میدهد
 در ضمن این سیاق میگویم که اگر هیچ کنی جمعیت وزیر آمدنی کامل
 و بالاستیعاب از اخراجات باقی خواهد داشت بلکه افزون
 از مساوت اخراجات نوید گشته میتوان بود چنانچه

اتمتگی را کورنر به کمالی باقی بر زبان آورده اند پس تعویقی که از
 مغز مزاج نواب عاید گشته و حالا عدم استرضای نواب
 بخلو پست رسیده صرف چند ایام تصدیع عاید میسازد
 و توقع خرابی یکس روز و که کورنر بیانش بچونگی فرود
 اصلی بندارد و اگر علی العکس آن خرابی در حقیقت می بود
 پس عذر بر عظمی پلان وزیر برای بار منگارش تازه
 محض از پایه خالی بوده است و در خط مندرج است که نواب
 از ششتر انگامی برانمیخته حاصل است از باعث عیوب مختلفه
 ترکیب ریاست که بر همان مقدمات ریاست نواب جاری است
 نالان بوده ام و نواب از آن عیوب مطلع گشته بارها
 با صلاح ملک خود با مداد سرکار عظمت مدار استعفا
 نموده است و میدانم که مجاری ترکیب بوجود حال
 باندرجه از مداخل خالی خواهد کرد که رسانیدن مدد جمعیت

از تحصیل عمر ممکن خواهد کرد و بجای عیوب سخت و روزافزون
 روش خیر اندیشی و تنگ کشائی مدارک میتوان کرد که آن
 محافظت مال و جان خلقت را باعث نماید و معمور سازد و بر ریاست
 و محنت برانگیزد و بر اشتهام و بر اطاعت نمودن حکم و از کج
 سرکار نبایستی حکم انصاف بحصول نیکی و بامید آیند و متقرر
 مورخ گوید کورنر اینجا خوبی ریاست را بر عدالت و انصاف
 اساس مستقیم طرح ساخت عجب است چیزی که مناسب دارد
 در آن ملحق ساخته نگفت که بدون آن انصاف اطاعت
 رعایا از خیر امکان دور است فقره در ذیل خط
 واقع است نهایت قابل حوض و غور است یعنی کورنر
 میگویند که از دریافت کامل بغور و تأمل این حال را که از لوازم
 امور عمده است مرایقین حاصل که چاره خرابی ضلع او و بیسج
 محافظت حاصل نمیتوان گشت مگر تا وقتی که حکومت کلی فوج